

اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی
The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities
روپارویی‌های سیاسی در جریان ولایتعهدی امام‌رضاع(ع)

یعقوب تابش^۱حسین فراشیانی^۲
^۱دانشجوی دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، ایران
^۲دانشجوی دکتری، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

چکیده

هدف از این پژوهش تبیین جریان ولایتعهدی امام‌رضاع(ع) و مواضع سیاسی ایشان در خصوص این رویداد تاریخی است. روش تحقیق در این مقاله مبتنی بر روش تحقیق تاریخی و تفسیری است که به تحلیل داده‌های موجود در منابع نوشتاری می‌پردازد. در جریان ولایتعهدی امام‌رضاع(ع) سه جناح سیاسی روپارویی یکدیگر قرار گرفته‌اند؛ امام‌رضاع(ع)، مأمون و فضل‌سهل نمایندگان این گروه‌ها بودند اندیشه‌ی فراخوانی امام‌رضاع(ع) به مرو تداوم نظریه‌ی قدیمی الرضامن آل محمد(ص) بود. این نظریه که در تاسیس خلافت عباسی نقش کلیدی داشت در زمان مأمون نیز باید خیزش‌های ضدعباسی را فرومی‌نشاند و جانی دوباره به دستگاه خلافت می‌داد. امام‌رضاع(ع) در مقابل نقشه‌ی سیاسی مأمون و فضل واکنش سیاسی حساب‌شده‌ای اتخاذ نمود. ایشان در طول سفر به ایران و در طول اقامت در مرو با روحیه‌ای خستگی‌ناپذیر، رفتارها و گفتارهای مناسب سیاسی از خود به ظهور رساند. مجموع این تکاپوها نتایج شگفتی در جهت معرفی شخصیت ایشان تبیین مفهوم امامت و گسترش فقه سیاسی تشیع در پی داشت.

واژه‌های کلیدی: امام‌رضاع(ع)، فضل‌سهل، مأمون، ولایتعهدی

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities Political confrontation in the Imam Reza Crown Prince

Yaqub, tabsh¹; hosein, farashiani²

¹ Department of history , University of beheshti, Iran

² Faculty of Theology, University of ferdowsi, Iran

Abstract

This study aims to unveil the process of Imam Reza' Crown Princedom and his political position against this historic event. The research method used in this paper is based on historical, interpretive data analysis of written texts. It is based on the premise that three political wings were involved in that process, namely Imam Reza, Ma'mun and Fazl-e-Sahl factions. The policy of calling Imam Reza (AS) to Marv was an age-old strategy of "Reza men al-e- Muhammad", which had played a key role in establishing and reinforcing the Abbasid Caliphate, especially during the anti-Abbasid uprisings against Ma'mun. Imam Reza adopted an all-in approach to Ma'mun and Fazl-e-Sahl schemes; during his stay in Merv, Iran, his Holiness did all his best to make his political views publicly known in speech and action. In the light of these activities, Imam found much room for introducing his great personality and preaching Shia political jurisprudence.

Keywords: *Imam Reza, Fazl-e-Sahl, Ma'mun, the Crown Prince*

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities

۱- مقدمه

جریان ولایت‌عهدی امام‌رضا(ع) یک تغییر شگفت در سیاست خلفا است. از یک منظر، پس از صلح امام‌حسن(ع) با معاویه این اولین بار بود که به علویان سهم اساسی از حکومت داده شد. اما به منظور تبیین دقیق زوایای پنهان مسأله، لازم است چرایی و چگونگی رخداد آن در پیوند با کنشگرانی که باعث آن شده‌اند مورد بررسی قرار گیرد.

مدعای این پژوهش این است که سه گروه مشخص در جریان ولایت‌عهدی امام‌رضا(ع) نقش داشته‌اند. این گروه‌ها عبارتند از: ۱. امام‌رضا(ع) و علویان به نمایندگی از طرف شیعیان ۲. خاندان سهل به نمایندگی از طرف ایرانیان ۳. مأمون به نمایندگی از جانب عباسیان. هر چند در درون هر گروه تضادها و اختلاف نظرهایی وجود داشت، اما در نهایت هدف اصلی هر گروه مشخص بود. در گروه اول علویان حسنی وزیدی قیام علیه عباسیان را مجاز می‌شمردند. شیعیان امامی از زمان امام چهارم به دلیل حفظ و توسعه‌ی کمی و کیفی تشیع از قیام‌های مسلحانه پرهیز کردند. باین وجود هم زیدی‌ها و هم امامی‌ها حکومت عباسیان را غاصب می‌دانستند. در گروه دوم همکاری با عباسیان و استقلال از آنها به منظور تشکیل حکومت مستقل ایرانی و قیام علیه عباسیان مطرح بود. هدف آنها گرفتن سهم ایرانیان از حکومت و در برخی موارد بازگرداندن شکوه ایران قدیم و درآمدن از سلطه‌ی عباسیان بود. گروه سوم در این زمان شکافی آشکار بعد از مرگ هارون و درگیری امین و مأمون بر سر جانشینی را شاهد بود؛ ولی هر دو جناح عباسی خواستار حفظ خلافت در خاندان عباسی بودند.

با توجه به ویژگی‌های خاصی که از حیث منابع، موضوع ولایت‌عهدی امام‌رضا(ع) دارد گریزی از توسل به روش‌های هرمنوتیکی نیست. برای نمونه عمده‌ی روایات مربوط به این واقعه در کتاب *عیون أخبار الرضا علیه السلام* نوشته‌ی شیخ صدوق گردآوری شده‌است. روش شیخ صدوق در نگارش همان روشی است که طبری در نوشتن تاریخش از آن سود جست. گردآوری تمام اخبار چه درست و چه غلط می‌تواند مخاطب را سر درگم‌سازد و معاندان را امیدوار که روایتی باب میل خود بیابند و بر آن استناد کنند. با وجود این با تکیه بر فنون هرمنوتیک، از بین روایات متعدد و متناقض می‌توان تحلیلی که بر عقلانیت تاریخی منطبق باشد بیرون کشید. هر چند انجام این کار دشوار به نظر می‌رسد اما غیرممکن نیست. سعی نگارنده بر این است که از بین روایات، تحلیلی از رویدادهای سیاسی مربوط به ولایت‌عهدی امام‌رضا(ع) ارائه دهد که عینیت بیشتری را در برداشته‌باشد.

مشکل دیگر این روایات ابهام زمانی و گاه مکانی است. بر پژوهشگر است که جایگاه مکانی و زمانی روایت را در مناسب‌ترین جا که عینیت بیشتری را متبلور شود، مشخص سازد. تحقق این مهم بدون روش‌های هرمنوتیکی غیر ممکن است. از این رو، در این پژوهش ممکن است جای قرار گرفتن روایات با آنچه پژوهشگران دیگر در آثارشان ذکر کرده‌اند قدری متفاوت باشد.

۲- علویان و خلفا

برای تبیین و فهم منطقی یک رویداد خاص تاریخی ریشه‌یابی رویدادها ضروری به نظر می‌رسد. ریشه‌های رویارویی عباسیان و علویان به زمان پیامبر برمی‌گردد. پیامبر اسلام(ص) از همان آغاز دعوت، آنجا که خویشاوندانش را در یک مهمانی دعوت کرد و از آنها برای پیشبرد دعوت الهی خویش یاری خواست، حضرت علی(ع) را به عنوان جانشین خود معرفی کرد. در آخرین سال حیات پیامبر(ص) در جریان "غدیر" امام علی(ع) به عنوان جانشین پیامبر(ص) اعلام شد.^۱ افزون بر این، حضرت محمد(ص) در آخرین خطابه خویش فرمود: «من در میان شما دو چیز باقی‌گذارم که تا به این دو تمسک کنید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم.» (هلالی، ۱۴۱۶ق: ۳۰۲)

۱. جهت آگاهی بیشتر مراجعه کنید به: (امینی، ۱۴۱۶ق)

اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities

پس از رحلت پیامبر اسلام(ص) ، علویان به عنوان رقیب جدی برای خلفا محسوب می‌شدند و خلفای اموی و عباسی همواره از آنها بیم‌داشتند. بزرگترین خطر سیاسی برای امویان و عباسیان فرزندان علی(ع) بودند. از نظر آنها علویان پتانسیل قدرتمندی برای ارائه‌ی یک حکومت جدید داشتند. آنها مبانی مشروعیت خود را به طور مستقیم از پیامبر اسلام(ص) می‌گرفتند. از این رو از همان آغاز خلافت اموی، مخدوش کردن چهره‌ی علی(ع) و لعن علنی او در محافل رسمی به صورت یک سنت درآمد.

از نظر هواداران خاندان پیامبر(ص) پس از شهادت حضرت علی(ع) خلافت و امامت حق الهی دوفزند او و فاطمه(س) - امام حسن(ع) و امام حسین(ع) - بود. پس از شهادت آن دو امام زین العابدین(ع) در نظر اکثریت جامعه‌ی اسلامی به عنوان رئیس و بزرگ خاندان پیامبر(ص) شناخته می‌شد. تنها فرقه‌ی کیسانیه (هواداران مختار در کوفه) که در پایان قرن دوم از جامعه‌ی اسلامی محو شد معتقد به امامت محمد حنفیه پسر دیگر امام علی(ع) بودند. پس از امام زین العابدین(ع) فرزندش امام باقر(ع) و سپس فرزند او امام صادق(ع) از طرف اکثریت بزرگی از جامعه‌ی اسلامی به عنوان رئیس و بزرگ خاندان پیامبر شناخته می‌شدند. پس از امام صادق(ع) برگزیده‌ترین فرد از میان بازماندگان ذکور امام پیشین براساس نص و اراده‌ی الهی به عنوان امام پذیرفته می‌شد. در زمان امام صادق(ع) جامعه‌ی شیعه به دو بخش زیدی و جعفری تقسیم شد. جعفری‌ها بعداً به عنوان شیعیان امامی شناخته شدند. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۳۳-۳۱)

براساس منابع فقهی و کلام اسلامی منصب امامت به صورت ریاست عالی بر امور دین و دنیا تعریف شده است. از نظر شیعیان حکومت - های پس از پیامبر(به جز دوره‌ی خلافت امام علی(ع) و خلافت کوتاه امام حسن) غاصب بودند. به باور آنها هر گاه شرایط فراهم شود و زمان مناسب فرارسد، امام آن دوره شمشیر برگرفته قیام خواهد کرد. (همان: ۳۳) اما در عمل امامان شیعه از دوره‌ی امامت امام زین العابدین(ع) ترجیح دادند به جای قیام علیه حاکمیت به امور داخلی جامعه‌ی شیعه توجه کنند. با این حال، از آنجاکه آنها از نظر اکثریت مسلمانان بزرگان خاندان پیامبر(ص) محسوب می‌شدند و از نظر شخصیتی شایسته‌ی خلافت بودند همواره مورد سوء ظن خلفا قرار می‌گرفتند.

علاقه‌ی طرفداران آل محمد(ص) به قیام علیه خلفا باعث شد برخی از شیعیان و علویان (حسینی‌ها و زیدی‌ها) پس از حادثه کربلا فرصت را مغتنم شمرده دست به قیام زنند. وقوع حادثه‌ی کربلا و قیام‌های شیعی پس از آن ترس امویان را بیشتر کرد و موجبات سقوط شاخه‌ی سفیانی را فراهم کرد. قیام‌های مشهوری چون قیام زیدبن علی و پسرش یحیی در عراق و خراسان نشان داد این دوسرزمین کانون قیام‌های شیعی محسوب می‌شود. عباسیان با درک این موضوع فعالیت سیاسی خود را به نام "آل محمد" (ص) در این دونا حیه متمرکز ساختند. آنها توانستند با فریب مردم آنها را علیه امویان بسیج کنند و پس از نابودی شاخه‌ی دوم امویان (مروانیان)، خلافت خود را جایگزین کنند.

رویاری عباسیان با علویان، پس از تشکیل خلافت عباسی امری اجتناب‌ناپذیر بود. هر چند اولین خلیفه‌ی عباسی در طول خلافت کوتاه‌اش سیاست نرمش با علویان را در پیش گرفت اما از زمان منصور سرکوب شدید آنها آغاز شد. چهره‌ی شناخته شده‌ی سادات حسینی که در این زمان مورد تعقیب قرار گرفت محمد بن عبدالله مشهور به "نفس زکیه" بود. منصور قیام او را به خون نشاند و علویانی را که از او حمایت کرده بودند یا به قتل رساند یا به زندان افکند. قیام حسین بن علی از نوادگان امام حسن(ع) معروف به "صاحب فنج" در زمان هادی عباسی سرکوب شد. امام کاظم(ع) و یحیی بن عبدالله، برادر محمد نفس زکیه، در زندان هارون به شهادت رسیدند.^۲ (اصفهانی، ۱۳۳۹ ج ۱: ۲۶۳-۱۱۸ و ج ۲: ۲۶۵-۳) در زمان مأمون تا ولیعهدی امام رضا علویان بسیاری دست به قیام زدند.

^۲ . غیر از مواردی که ذکر شد علویان دیگری مورد تعقیب خلفای عباسی قرار گرفتند. جرم بیشتر آنها شرکت در قیام محمد نفس زکیه و حسین صاحب فنج بود. جهت آگاهی بیشتر نک: (اصفهانی، ۱۳۳۹)

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities

۳- کارگزاران ایرانی و خلفای عباسی

ایرانیان یک جناح ریشه‌دار در تحولات عصر نخستین عباسی بودند. فرزندان سهل به ویژه فضل، دنباله‌ی ایرانیانی بودند که از اوایل روی کار آمدن عباسیان جایگاه ویژه‌ای در حکومت آنها داشته‌اند. نقش ایرانیان در روی کار آمدن عباسیان بر هیچ کس پوشیده نیست. فعالیت‌های ضداموی ایرانیان که پیشینه‌اش به شرکت در قیام مختار، حمایت از قیام زید و شرکت در قیام پسرش یحیی برمی‌گشت در نهایت بر اثر فریب عباسیان به سود آنها انجامید.

ایرانی‌ها خدمات خود را نه تنها در زمینه‌ی سیاسی و نظامی بلکه در زمینه‌ی آداب کشورداری به عباسیان عرضه کردند. با این حال، عباسیان می‌دانستند همان‌طور که پشتیبانی ایرانی‌ها باعث شد خلافت از بنی‌امیه به بنی‌عباس منتقل شود احتمال اینکه آنها خلافت را دوباره از بنی‌عباس به خاندان دیگر انتقال دهند یا آن را تبدیل به حکومتی ایرانی کنند وجود دارد. از این روه‌مواره به ایرانیان بدگمان بودند. قتل ابوسلمه (وزیر آل محمد) و ابومسلم (امیر آل محمد) و سرکوب خاندان برمکی نمونه‌ی این بدگمانی‌ها بود.

بعد از قتل ابومسلم، جنبش‌های ایرانیان، نشانی از اعتراض آنها علیه نمک‌نشناسی عباسیان بود؛ با این حال ایرانیانی مانند خالد برمکی و پس از او پسرش یحیی و پسران یحیی دست از خدمت‌رسانی به عباسیان برنداشتند. نفوذ روزافزون آنها هارون خلیفه‌ی وقت را نسبت به آنها بدگمان کرد و موجبات قتل‌عام خاندان برمکی را فراهم آورد. با از بین رفتن خاندان برمکی خاندان سهل، که ایرانی و برکشیده‌ی برمکیان بودند همچنان در قدرت ماندند. از نظر سیاسی همان اتهاماتی که پیرامونیان خلیفه عباسی علیه ابومسلم و برمکیان مطرح کردند می‌توانست متوجه آنها باشد. از نظر تاریخی تبیین دیدگاه‌های هر کدام از گروه‌های سه‌گانه در جریان ولایتعهدی امام رضا بدون در نظر گرفتن ملاحظات بالا غیرممکن است.

۴- دلایل سیاسی فراخوانی امام رضا(ع) به مرو

۴-۱- چرا امام رضا(ع)؟

در جریان ولایتعهدی امام رضا(ع) یکی از سؤالات اساسی این است که چرا از بین تمام علویانی که در حجاز، عراق و سایر ممالک اسلامی بودند امام رضا(ع) به مرو فراخوانده شد؟ امام رضا(ع) به عنوان شخصیتی که از دخالت در جنبش‌های علوی پرهیز و حتی برادرش زید را که در بصره مرتکب اعمال ضد عباسی شده بود سرزنش می‌کرد چگونه می‌توانست گزینه‌ای مناسب باشد؟ قیام علویان در زمان مأمون به بهانه‌ی روی کار آوردن شخص مورد رضایت از آل محمد(ص) صورت می‌گرفت. از نظر دستگاه سیاست-گزاری خلیفه‌ی وقت عباسی، با داخل شدن امام رضا(ع) در سیاست، علویان شورش نمی‌توانستند بهانه‌ای برای ادامه‌ی کارشان داشته باشند. از نظر مأمون امام رضا(ع) فاضل‌ترین و شریف‌ترین فرد در میان فرزندان ابوطالب بود. (اصفهانی، ۱۳۳۹ ج ۲: ۳۴۱) قریب به اتفاق مورخین و محدثین امام رضا(ع) را شخصیتی موجه و بزرگواری‌داند که در علم و بردباری و پرهیزکاری بر دیگران تفوق داشت، شیعه و سنی در وجود این اوصاف در او و برتری ایشان بر سایر برادران و علویان هم‌عقیده هستند و همگان آن حضرت را به این اوصاف شناخته‌اند. (شیخ مفید، بی تاج ۲: ۲۳۹).

۴-۲- نقش فضل سهل

هارون برای فرونشاندن بحران احتمالی که پس از مرگش نگران وقوع آن بود، قلمروش را تقسیم کرد. اما همین تقسیم به منزله‌ی مشخص کردن گروه‌های متخاصم بود. با آنکه به قول مورخان مأمون از امین لایق تر بود هارون و سایر عباسیان به خلافت امین تن دادند؛ زیرا مادرش از عباسیان بود، اما مادر مأمون خراسانی و زشت‌روی‌ترین کنیزان، در مطبخ خلیفه بود. (عاملی، ۱۴۱۶ ق: ۱۵۵-۱۵۸) قلمرو مأمون، سرزمین زادگاه مادرش یعنی خراسان از آغاز حکومت عباسی اهمیت داشت. مأمون به کمک دو ایرانی

اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities

سهل فضل و طاهر حسین، که دو بازوی سیاسی و نظامی او محسوب می‌شدند توانست بر برادرش امین پیروز شود. بار دیگر داستان پیروزی خراسان بر عراق تکرار شد. فضل که در ایام خلافت هارون به واسطه ی یحیی بن خالد برمکی به خدمت مأمون در آمده بود در روی کار آمدن مأمون و تثبیت حکومت او نقش اساسی داشت. فاصله ی زمانی اقدام ابو مسلم در روی کار آوردن عباسیان تا اقدام فضل سهل حدود ۷۰ سال بود. تکرار فتح عراق به دست نیروهای خراسان بی تردید خاطره ی ابومسلم را نه تنها در ذهن فضل بلکه در ذهن بسیاری از ایرانیان و سران خاندان عباسی زنده کرد.

بنابراین، روایتی که فضل اقدامات خود را با عمل ابومسلم در روی کار آوردن عباسیان مقایسه می‌کند نمی‌تواند به کلی دور از واقعیت باشد. اصل این روایت چنین است: «در زمانی که مأمون به خلافت نشست و امر او مستقر گشت، یک روز فضل به یکی از همنشینانش گفت: موقعیت عمل من که انجام دادم نسبت به عملی که ابو مسلم انجام داد چگونه است؟ آن دوست گفت: او خلافت را از قبیله‌ای به قبیله دیگر تغییر داد، و تو از برادری به برادری، و فرق این دو را خود بهتر دانی فضل گفت: نه (این طور نیست)، من هم از قبیله‌ای به قبیله دیگر می‌برم و اشاره کرد به مأمون که علی بن موسی [ع] را به جای برادرش مؤتمن ولیعهد قرارداد.» (شیخ صدوق، ۱۳۷۲ ج ۲: ۳۷۸)

برخی روایات، طراح اصلی سناریوی دعوت امام رضا (ع) به مرو را فضل سهل، وزیر ایرانی مأمون دانسته‌اند. (بیهقی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۹۰) پس از ولیعهدی امام رضا (ع) بیشتر مردم هم در مرو وهم در بغداد معتقد بودند که این کار را فضل تدبیر کرده است. برخی از بغدادیان به این بهانه از ولیعهدی امام رضا (ع) ناخشنود بودند که آن را دسیسه ی فضل سهل می‌دانستند. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۳: ۵۶۶۰) بیشتر مردمی که در مرو با حضرت رضا (ع) بیعت کردند؛ اعم از سران سپاه و مردم عادی، و کسانی که این را نمی‌خواستند می‌گفتند که این کار فضل بن سهل است که خلیفه را بدان وادار کرده است. (شیخ صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۴۲) سال ها بعد ابن اثیر با توجه به روایات پیشین علت ولایتعهدی امام رضا (ع) را به طور مختصر چنین بیان می‌کند: «فضل بن سهل از شیعیان به شمار می‌آمد او بود که مأمون را به ولایت عهد علی بن موسی الرضا [ع] وادار کرد.» (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۶: ۱۳۷) اظهار تشیع فضل یک بازی سیاسی بود. نقل است که امام رضا (ع) پیش مأمون از فرزندان سهل [فضل و حسن] انتقاد می‌کرد و مأمون را از طاعت کورانه‌ی این دو مرد نهی می‌کرد و انحراف آنان را با مأمون باز می‌گفت. (اصفهانی، ۱۳۳۹ ج ۲: ۳۴۷)

فضل در صدد بود از محبوبیت و مقبولیت امام رضا (ع) در بین مردم به نفع خود استفاده کند. در نوشته ای مفصل که ادعا می‌شود به تأیید امام رضا (ع) رسیده^۲ در سه محور فضل سهل و برادرش حسن مورد تأیید قرار گرفته اند: ۱- مسلمین باید به خاطر اقدامات مفید فضل سهل قدر دان او باشند. ۲- سرپیچی نکردن از فرمان فضل و برادرش، دسیسه نکردن علیه آنها و برهم زدن میانه ی آنها با خلیفه ۳- بیان زهد و بی‌علاقگی فضل به دنیا و مالش. (شیخ صدوق، ۱۳۷۲ ج ۲: ۳۵۷ - ۳۵۶)

تاریخ این نوشته آن طور که در متن آمده همان روزی است که عقد ولایتعهدی بسته شد و مردمان لباس سبزرنگ پوشیدند. (همان: ۳۵۷) به دستور مأمون نسخه هایی به تمام سرزمین های زیر فرمانروایی خلیفه، برای آگاهی مردم و کارگزاران دولتی فرستاده شد. این تأییدنامه می‌بایست در منابر خوانده شود، و نزد حاکم و قاضی هر بلد و هر دیار نسخه‌ای از آن بماند. تأییدنامه‌ی مذکور از دوجبهت برای مأمون و پسران سهل مفید بود. اول اینکه خاندان سهل با این تأییدنامه به مخالفان خود پاسخ محکمی دادند. از طرف دیگر مأمون می‌توانست مشروعیت فرمانروایی و درستی اعمال کارگزارانش را به مردم نشان دهد و مخالفان خود را در بغداد خلع سلاح

۳. صحت این نوشته را به خاطر اینکه فضل و مأمون می‌خواستند هر چه زود تر از وارد شدن امام رضا به حکومت بهره برداری سیاسی کنند نمی‌توان انکار کرد اما در تأیید شدن این نوشته توسط امام رضا (ع) با توجه به شرایطی که برای پذیرش ولیعهدی قرار داده بود تردید اساسی وجود دارد. به نظر می‌رسد این تأیید نامه به اشاره ی فضل و مأمون نوشته شده و به نواحی مختلف ارسال شده است.

اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities

نماید. پس از برادرکشی مأمون مردم در پذیرش حکومت او مردد بودند این تأییدیه می توانست آنها را به حکومت مأمون دلگرم کند. محتوای این تأییدنامه بدون شک می تواند انگیزه‌ی مأمون و فضل سهل را در فراخوانی امام‌رضا(ع) به مرو نشان دهد. به استناد این نوشته که یک سند دولتی است نمی توان روایاتی که فضل را بی خبر از نقشه های مأمون می دانند پذیرفت. شواهد وقراین نشان می دهد که مأمون و پسر سهل همکاری نزدیکی در نقشه‌ی داخل نمودن امام‌رضا(ع) در بازی سیاست داشته‌اند. اینکه مورخین و محققین می کوشند یکی از آنها را طراح بدانند و دیگری را برکنار، نمی تواند با عقلانیت منطبق باشد. ممکن است هر کدام از آنها اهداف خاصی را در ذهن خود داشته باشند اما در عمل بر انجام نقشه‌ی ولایتعهدی متفق بودند. مأمون و فضل از هنگام ورود امام‌رضا(ع) به مرو بهره بر داری از شخصیت امام(ع) را به نفع خود آغاز کردند. انتشار و نگهداری نسخه‌هایی از مکتوب پیش گفته، به تمام بلاد نشان‌دهنده‌ی اهمیت آن است. به نظر می‌رسد این نخستین و مهم‌ترین اطلاع‌رسانی عامی بود که دستگاه تبلیغاتی مأمون پس از ولایتعهدی امام‌رضا(ع) به ابتکار وزیر زیرکش بدان مبادرت ورزید.

رویدادهایی که منجر به خلافت مأمون شد و رویدادهای اوایل خلافت او شباهت عجیبی به رویدادهای اوایل روی کار آمدن عباسیان دارد. برخی از این شباهتها عبارتند از: اتکا به نیروهای خراسانی هم در زمینه ی نظامی وهم در زمینه‌ی سیاسی، انحراف سیاسی نخبگان ایرانی به سوی علویان که رقیب عباسی‌ها محسوب می شدند. کشته شدن نخبگان ایرانی که در به دست آوردن موفقیت نقش اصلی داشتند. بعد از ولایتعهدی امام‌رضا(ع) فضل سهل با هشام بن ابراهیم نزد امام(ع) رفتند و گفتند قصد داریم مأمون را به قتل برسانیم و خلافت را به شما بسپاریم امام به آنان اعتنا نکرد، و به آنها بد گفت و لعنشان کرد. (همان: ۳۸۲-۳۸۱) از دید تاریخی نمی توان به این روایت بی توجه بود و تمام آن را محصول ذهن راویان دانست. اگر موقعیت فضل و زیرکی او را در نظر بگیریم ارائه ی این پیشنهاد چندان بعید به نظر نمی‌رسد. فضل می‌دانست که مأمون دیر یا زود راهی عراق می‌شود و او در عراق جایی در بین عباسیان ندارد. بنابراین ناچار بود همه‌ی گزینه‌ها را بیازماید. از نظر او اگر امام رضا(ع) پیشنهادش را می‌پذیرفت و خلافت از بنی‌عباس به علوی‌ها منتقل می‌شد. هم موقعیت او در قرار گرفتن در صدر حاکمیت به عنوان بانی دولت جدید استحکام می‌یافت وهم کار نیمه تمام ابومسلم و ابوسلمه^۴ را در انتقال فرمانروایی از عباسیان به علویان به پایان می‌رساند. آنچه مانع نقشه‌ی فضل شد موضع قاطع امام‌رضا(ع) بود. امام در برابر پیشنهاد فضل همان موضع امام صادق(ع) در برابر نامه ی ابوسلمه "وزیر آل محمد" (ص) را اتخاذ کرد.^۵ او این پیشنهاد را به شدت رد کرد و خود را وارد سیاست بازی های فضل نکرد. با این موضع سیاسی امام رضا(ع) نشان داد هنوز همان سیاست امام صادق(ع) نزد امامان شیعه معتبر است.

۴-۳- نقش مأمون

برخلاف روایات بالا روایاتی وجود دارد که مأمون را طراح اندیشه‌ی ولایتعهدی می‌دانند. در برخی از این روایات پسران سهل با اندیشه‌ی ولایتعهدی امام‌رضا(ع) مخالفت می‌کنند و مأمون را از خطرات چنین تصمیمی آگاه می‌کنند. (مفید، بی تا ج ۲: ۲۵۲) همانطور که پیشتر گفته شد عدم آگاهی فضل از فراخوانی امام‌رضا(ع) به مرو نمی‌تواند صحیح باشد. به هر حال در این شکی نیست که هدف اصلی مأمون و فضل از ولایتعهدی امام‌رضا(ع) استفاده‌ی ابزاری از شخصیت ایشان است. اما ذهنیت آنها از این جریان متفاوت بود. این تفاوت از رویکردهای متفاوت و متناقض فضل و مأمون ناشی می‌شد. هر چند ایرانی بودن مادر مأمون و حفظ قدرت شخصی، به طور موقت فضل و مأمون را در یک جبهه قرار داده بود اما به هر حال برای مأمون بقای خلافت در خاندان عباسی و به حاشیه راندن

^۴ ابو سلمه جعفر بن سلیمان خلال همدانی (مسعودی، ۱۳۷۴ ج ۲: ۲۷۵)

^۵ جهت آگاهی از پاسخ امام صادق(ع) به نامه ی ابوسلمه ر.ک به: (مسعودی، ۱۳۷۴ ج ۲: ۲۵۸) و (ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۲۰۸)

اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities

رقبای سیاسی این خاندان به ویژه علویان اهمیت داشت. بر خلاف آن فضل براساس منافع جناح خود در موقع مقتضی می توانست دست از حمایت عباسیان بردارد و با علویان متحد شود.

بلافاصله پس از پیروزی مأمون بر امین قیام های علوی شدت گرفت. درگیری بین دو برادر این تصور را در قیام کنندگان علوی به وجود آورد که اینک موقع ضعف خلافت عباسی است. آنها با طرح شعار الرضا من آل محمد(ص) مدعی بودند می خواهند فریب عباسیان را جبران کنند و زعامت سیاسی مسلمانان را به آل محمد(ص) که همان فرزندان علی (ع) و فاطمه(س) بودند بازگردانند. کانون این قیام ها حجاز و عراق بود اما دامنه ی آنها تا مصر و یمن گسترش یافت. (طبری، ۱۳۷۵ ج ۱۳: ۵۶۲۷-۵۶۲۸) (اصفهان، ۱۳۳۹ ج ۲: ۳۰۲) علاوه بر این قیامها نا آرامی های بغداد و ناخرسندی بغدادیان از خلافت مأمون بیانگر وضعیت لرزان خلیفه ی جدید بود. بادر نظر گرفتن این بحران ها مشخص می شود که جریان ولیعهدی امام رضا(ع) یک بازی سیاسی بوده که هدفش حفظ قدرت بنی عباس بوده نه انتقال قدرت از بنی عباس به بنی علی.

مأمون با اظهار تشیع و حمایت ظاهری از علویان دست کم دوهدف را دنبال می کرد اول اینکه به آن دسته از مخالفانش که از خاندان عباسی بودند متذکر می شد که اگر از او حمایت نکنند می تواند علویان را جایگزین خاندان عباسی کند. او پس از پیروزی بر امین و تکیه بر نیروهای ایرانی در بین خاندان عباسی در حاشیه قرار گرفت. از این رو برای جبران این خلأ سیاسی به علویان توجه کرد. دوم اینکه مخالفان و قیام کنندگان علوی خلع سلاح می شدند. مهمترین سلاح شیعیان زیدی و امامی که قیام با شمشیریا مبارزه ی فرهنگی را خط مشی سیاسی خود قرار داده بودند این ادعا بود که عباسیان مانند امویان و حتی به مراتب بدتر از آنها دشمن علویان محسوب می شوند و زعامت سیاسی جامعه را که متعلق به علویان است غصب کرده اند. مأمون با اتخاذ سیاست دوستی با علویان و داخل نمودن آنها در سیاست، قیام های علوی را از انگیزه های لازم محروم می کرد. علت اینکه او یا برخی کارگزارانش به توصیه ی او خطابه های آتشین در حمایت از امام علی(ع) ایراد می کردند (شیخ صدوق، ۱۳۷۲ ج ۲: ۳۴۶-۳۴۵) در جهت برآوردن اهداف فوق بود. حتی ترتیب دادن مجالس مناظره برای امام رضا(ع) در راستای همین سیاست قابل توجیه است. او می خواست با این اقدامات خود را در حمایت از علویان صادق نشان دهد.

یکی دیگر از اهداف سیاسی مأمون در فراخواندن امام رضا(ع) به مرو این بود که امام رضا (ع) را کنترل نماید. (جعفریان، ۱۳۸۱: ۴۳۵) بعد از بنیادگزارای نظام و کالت در زمان امام کاظم (ع) (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۴۶) حساسیت خلفا نسبت به امامان شیعه(ع) بیشتر شد. امام رضا(ع) تشکیلات منظمی که پدرش بنیاد نهاده بود حفظ و وکلایی از جانب خود در همه ی نقاط نصب نمود. (همان: ۴۷) یکی از علل زندانی شدن امام کاظم (ع) و مراقبت شدید تر از امامان بعدی وجود نظام و کالت بود. هرچند این وکلا بیشتر وظیفه ی گردآوری وجوهات شرعی جامعه ی شیعه را بر عهده داشتند و کمتر سیاسی بودند اما از آنجا که در هر ثروتی به طور بالقوه قدرت نهفته است خلفا نسبت به امامان شیعه(ع) و وکلایشان گمان بد داشتند و گاه آنها را دستگیر و زندانی می کردند.

مأمون در برابر اعتراضی که از سوی هوا خواهان حکومت عباسی در مسأله ولایتعهدی امام رضا (ع) به او شد، مطالبی را بیان کرد که نشان می دهد اونیز مانند پدرش از نظر سیاسی از امام بیمناک بوده است: مأمون گفت: «این مرد [امام رضا (ع)] کارهای خود را از ما پنهان کرده و مردم را به امامت خود می خواند. ما او را بدین جهت ولیعهد قرار دادیم که مردم را به خدمت ما خوانده و به سلطنت و خلافت ما اعتراف نماید و در ضمن، فریفتگانش بدانند که او آن چنان که ادعا می کند نیست و این امر (خلافت) شایسته ما است نه او، و همچنین ترسیدیم اگر او را به حال خود بگذاریم در کار ما شکافی به وجود آورد که نتوانیم آن را پر کنیم و اقدامی علیه ما بکند که تاب مقاومتش را نداشته باشیم.» (شیخ صدوق، ۱۳۷۲ ج ۲: ۳۹۰-۳۸۹)

۵- مواضع سیاسی امام رضا در جریان ولایتعهدی

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities

۵-۱- موضع سیاسی امام(ع) در مدینه

مأمون در سال ۲۰۰ هجری (ابن الجوزی، ۱۴۱۸ق : ۳۱۵) به حضرت رضا (ع) نامه نوشت و او را به خراسان فراخواند. امام (ع) عذرآورد و مأمون پی‌درپی نامه نوشت امام‌رضاع(ع) دانست که گریزی از انجام خواسته‌ی مأمون نیست. (کلینی، ۱۳۷۵ ج ۳: ۴۲۹) بنابراین آماده‌ی سفر به خراسان شد. اما قبل از سفر تمهیداتی اندیشید که از نظر نمایانند موضع سیاسی امام(ع) حائز اهمیت است. امام(ع) در سفر به خراسان هیچ‌کدام از افراد خانواده‌اش را به همراه نبرد و این خود دلیل روشنی بود بر این که این مسافرت از نظر آن حضرت، هیچ آینده روشنی نداشته و سفری از روی امید نیست. (جعفریان، ۱۳۸۱ : ۴۳۷) امام(ع) برای نشان دادن ناراضیتی اش پیش از خروج از مدینه اهل و عیال خود را جمع کرد به آنان دستور داد که برایش گریه کنند تا صدای گریه آنان را بشنود. بعد از آن مبلغ (۱۲۰۰۰) دینار را میان آنان تقسیم کرد، زیرا می‌دانست که هرگز به سوی ایشان باز نمی‌گردد. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۳۴۰) پس از آن امام محمدتقی(ع) را که در آن زمان هفت سال داشت داخل مسجد پیغمبر(ص) کرد، دست او را به دیوار قبر نهاد، خود او را به قبر رسول خدا(ص) چسبانید و از پیغمبر خواست که امام جواد(ع) را حفظ نماید. امام‌رضاع(ع) تمام وکیل‌های خود را دستور داد که حرف امام محمدتقی(ع) را گوش کنند، امر آن حضرت را اطاعت نمایند، با او مخالفت نکنند، در حضور شیعیانی که مورد وثوق آن حضرت بودند امام‌جواد(ع) را برای امامت و جانشینی خود معرفی کرد. (مسعودی، ۱۳۶۲: ۳۹۵-۳۹۴) در آخر امام رضا (ع) به مسجد پیامبر رفت که با رسول خدا صلی الله علیه و آله وداع کند، چند بار وداع کرد و اجازه مرخصی خواست و هر بار قدمی چند دور می‌شد و باز به سوی قبر مطهر بازمی‌گشت و صدایش به گریه و ناله بلند می‌شد، اودر جواب فردی که پیش حضرت رفت و به خاطر دعوت مأمون به مرو تهنیت گفت فرمود: «دست بردار و مرا واگذار، من از جوار جد بزرگوارم می‌روم و در غربت جان می‌سپارم.» (شیخ‌صدوق، ۱۳۷۲ ج ۲: ۵۲۶)

۵-۲- موضع سیاسی امام(ع) در نیشابور

مسیر مسافرت امام‌رضاع(ع) به مرو به دستور مأمون مسیر بصره- اهواز- شیراز- یزد-نیشابور-سرخس بود. (عرفان‌منش، ۱۳۷۶: ۱۵۲-۲۱) بنا بر گزارش رجاءبن‌ابی‌ضحاک که مأمور مأمون درآوردن امام‌رضاع(ع) به خراسان بود. امام‌رضاع(ع) در طول سفر به مرو علاوه بر انجام مراسم عبادی که به طور شخصی انجام می‌شد با مردم دیدارهایی داشت. در این دیدارها امام(ع) برای مردم حدیث می‌گفت. (شیخ‌صدوق، ۱۳۷۲ ج ۲: ۴۲۱) به جز یک مورد گزارش مفصلی از این دیدارها ثبت نشده است. بنا بر این نمی‌توان به راحتی درباره‌ی موضع سیاسی امام(ع) در طول سفر اظهار نظر کرد. تنها در نیشابور حدیثی از امام‌رضاع(ع) نقل شده که موضع سیاسی ایشان را نشان می‌دهد.

بنا بر روایتی اصحاب حدیث به‌هنگام بیرون‌شدن امام‌رضاع(ع) از نیشابور از او حدیث طلبیدند امام فرمود: «شنیدم از پدرم موسی بن جعفر که می‌فرمود شنیدم از پدرم جعفر بن محمد که می‌فرمود شنیدم از پدرم محمد بن علی که می‌فرمود شنیدم از پدرم علی بن‌الحسین که می‌فرمود شنیدم از پدرم حسین بن‌علی بن‌ابی‌طالب علیهم‌السلام که می‌فرمود شنیدم از پدرم امیر المؤمنین علی بن‌ابی‌طالب(ع) که می‌فرمود شنیدم از رسول خدا(ص) که می‌فرمود شنیدم از جبرئیل که می‌فرمود شنیدم از خدای جل جلاله که می‌فرمود لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حصار منست پس هر که در حصار من داخل شود از عذاب من ایمن باشد. ودر ادامه افزود: «با شروط آن و من از جمله شروط آنم.» (شیخ‌صدوق، بی تا: ۱۱) این حدیث به خاطر استحکام آن به "سلسله‌الذهب" مشهور است. در این حدیث توحید در دین اسلام به عنوان مبنایی محکم معرفی شده است که هر کسی به آن پایبند باشد از گناهان به دور است و عذابی برایش نخواهد بود. زیرا در اسلام عذاب خداوند وقتی نازل می‌شود که فرد گناهی را مرتکب شود و اگر کسی واقعاً به توحید باور داشته باشد از گناهان به دور است.

اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities

امام رضا(ع) با بیان این حدیث برای محدثین نیشابور یکی از مبانی سیاسی اعتقادی تشیع امامی را بیان می کند. ایشان با همین جمله ی کوتاه در پایان حدیث به طور تلویحی به غاصب بودن مأمون و خلفای پیشین اشاره می کند. بنابر این حدیث، امامت امام رضا(ع) و سایر امامان از جانب بندگان تفویض نمی شد بلکه امامت آنها مقوله ای الهی بود که ارتباطی با مأمون نداشت. مأمون نمی توانست مدعی شود که از تمام یا بخشی از حق امامت خود و خاندانش گذشته و آن را به بنی علی واگذار کرده است. بنابراین کسانی که اهل تعقل بودند به ماهیت اجباری سفر امام رضا (ع) پی می بردند.

۵-۳- موضع سیاسی امام در مرو

با ورود امام رضا(ع) به مرو مأمون منصب خلافت و امامت را به او پیشنهاد کرد. امام(ع) تا دو ماه در برابر تقاضاهای مکرر مأمون مقاومت کرد. (شیخ صدوق، ۱۳۷۲ ج ۲: ۳۳۷) تا اینک مأمون مایوس شد، ناچار به حضرت پیشنهاد کرد ولیعهدی را بپذیرد. (همان: ۳۱۳) مأمون که سرسختی امام(ع) را در نپذیرفتن دید با یک مثال تاریخی و به طور غیر مستقیم او را تهدید به مرگ کرد. مثال تاریخی مربوط به رویدادهای صدر اسلام بود و به طور مشخص به مسأله حکومت مربوط می شد. مأمون خطاب به امام رضا(ع) گفت: «همانا عمر بن خطاب، خلافت را به طور مشورت میان شش نفر قرارداد که یکی از آنان جد تو امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) بود، و شرط کرد درباره آن کس که از آن شش نفر مخالفت کند به اینکه گردنش را بزنند، و شما به ناچار باید آنچه من خواسته ام بپذیری» (مفید، بی تا ج ۲: ۲۵۲-۲۵۱)

تا این مرحله امام(ع) تا جایی که امکان دارد مقاومت می کند اما وقتی که تهدید به مرگ می شود چاره ای جز پذیرش ندارد. در این مرحله اگر امام (ع) خواسته ی مأمون را نمی پذیرفت خود را در معرض هلاکت قرار می داد. منقول است که امام رضا(ع) پس از تهدید شدن به مرگ، به این حکم الهی استناد کرد: «خداوند مرا از اینکه خود را به هلاکت اندازم نهی فرموده» (شیخ صدوق، ۱۳۷۲ ج ۲: ۳۱۵) با وجود آنکه امام(ع) می دانست مأمون از خواسته اش دست بردار نیست تا جایی که ممکن بود مقاومت کرد. امام(ع) با این کار دست کم دوهدف سیاسی را تحقق بخشید. اول اینکه به مردمی که پیرامون مأمون بودند فهماند که حاضر نیست با میل خود بامأمون همکاری کند. دوم اینکه ذهن مأمون را برای پذیرش شرایط ولیعهدی آماده کرد.

شروط امام رضا(ع) برای پذیرش ولیعهدی عبارت بودند از: ۱- امر و نهی نکردن. ۲- ندادن فرمان و قضاوت نکردن. ۳- عزل و نصب نکردن کارگزاران. ۴- تغییر ندادن وضع موجود. (کلینی، ۱۳۶۹ ج ۳: ۴۳۱) با توجه به مقتضیات سیاست در آن روزگار کسی که چهار مورد بالا را انجام نمی داد عملاً از فرمانروایی و به طور کلی امور حکومتی به دور بود. امام رضا(ع) با زیرکی این چهار شرط را مطرح کرد تا در رویدادهای سیاسی بعدی درگیر نشود. در حوادث بعدی هر گاه مأمون از امام می خواست درمسائل حکومتی دخالت کند امام(ع) بلافاصله شروط خود را یادآوری می کرد. (شیخ صدوق، ۱۳۷۲ ج ۲: ۳۸۱-۳۸۰) اگر اصرار مأمون ادامه می یافت امام(ع) انجام آن عمل را به شرط می پذیرفت. در آخر وقتی آن عمل انجام می شد به زیان مأمون بود. با در نظر گرفتن این چهار شرط می توان این فرموده ی امام (ع) را درک کرد: «بعد از آنکه دانستم اگر ولایتعهدی را نپذیرم کشته خواهم شد به اکراه و اجبار آن را پذیرفتم [اما] در این امر [ولایتعهدی] داخل نشدم مگر مانند داخل شدن کسی که از آن خارج است.» (شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۷۲) مأمون برای بیعت با امام رضا(ع) دستور داد طبقات مختلف مردم لباس سبز پوشیده برای انجام مراسم بیعت به قصر بیایند. امام(ع) در آن مراسم به شیوه ی پیامبر(ص) با مردم بیعت کرد. (اصفهانی، ۱۳۳۹ ج ۲: ۳۴۳) شکل بیعت امام(ع) و پاسخ ایشان به مأمون در چگونگی بیعت کردن با بیعت کنندگان که از اقشار مختلف مردم بودند این نکته را متذکر می شد که آنها با فردی که به درستی از آل محمد است بیعت می کنند نه با عباسیان که خود را به آل محمد(ص) بسته اند.

اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities

پس از بیعت مأمون به امام(رضاع) گفت: برای مردم خطبه بخوان و با ایشان سخنی بگویی، حضرت حمد و ثنای پروردگار را به جا آورده آنگاه فرمود: «همانا از برای ما بر شما حقی است بواسطه رسول خدا(ص) و از شما نیز بواسطه آن حضرت بر ما حقی است، پس هر گاه شما حق ما را دادید بر ما نیز مراعات حق شما لازم است» (شیخ مفید، بی تا ج ۲: ۲۵۳) امام به همین مختصر بسنده کرد. این خطبه هر چند کوتاه است اما بیانگر اصل مهمی در اندیشه ی سیاسی شیعه ی امامی است. مطرح شدن این خطبه بعد از بیعت مردم، نشان می دهد این حق هر چه باشد بیشتر به حکومت و سیاست مربوط است. بی گمان حق سیاسی امام بر مردم به دست گرفتن زعامت سیاسی جامعه به عنوان جانشین پیامبر(ص) بود. هرگاه مردم این حق را به امامان شیعه(ع) داده و برای به خلافت رسیدن امامان شیعه(ع) اتفاق کردند بر ایشان است که اداره ی جامعه را به دست گیرند. در غیر این صورت آنها برای حفظ اتحاد مسلمانان با وجود آنکه این حق از جانب خداوند به آنها داده شده از حق خود می گذرند. انزوای سیاسی امام علی(ع) بعد از رحلت پیامبر(ص)، پذیرفتن حکومت از طرف ایشان پس از مرگ عثمان، نپذیرفتن پیشنهاد ابوسلمه ی خلال از جانب امام صادق(ع) و نپذیرفتن پیشنهاد فضل سهل از سوی امام رضا(ع)، با این اصل سیاسی در پیوند است. امام(ع) با این جمله ی کوتاه به مردم این نکته را گوشزد کردند که اگر مردم خلافت را به خاطر برحق بودن ایشان در جانشینی پیامبر به او می دادند اونیز خلافت و امامت را می پذیرفت و حق مردم را ادا می کرد. اما در آن موقعیت این مأمون بود که به خاطر برآوردن اهداف سیاسی خود و بهره برداری از شخصیت امام ولایتعهدی را به او واگذار کرده بود بنابراین امام نمی توانست چنین منصبی را با رغبت بپذیرد. مردم هم نباید انتظار می داشتند که به واسطه ی ولیعهدی امام(رضاع) حقیقتاً از جانب حکومت ادا شود.

وقتی تلاش امام(ع) برای نپذیرفتن ولایتعهدی سودی نبخشید، امام کوشید از این مسأله در جهت اهداف سیاسی خویش بهره ببرد. در این باره نکته مهم آن بود که امام(ع) این اقدام مأمون را، به عنوان اقدامی در شناخت حق علویان در امر خلافت نشان دهد. تا آن زمان خلفای عباسی چنین حقی را برای علویان نپذیرفته بودند. این اقدام به خوبی می توانست بطلان اقدامات خلفای پیشین را اعم از اموی و عباسی نشان دهد. پس از آنکه مردم در تهنیت گفتن به ولیعهدی سروصدا به راه انداختند امام(ع) آنها را به سکوت فراخواند و فرمود: «امیر المؤمنین (یعنی مأمون) که خدا او را در رفتن راه راست کمک کند و در استقامت امرش توفیق دهد، آنچه از حق ما را که دیگران انکار کرده بودند به رسمیت شناخت. او ریاست کل و خلافت را برای من وا گذاشت اگر بعد از او زنده ماندم.» گرفتن اعتراف از مأمون بر این که «خلافت حق اهل بیت است» جزو نکات اساسی این مسأله بود که امام آن را دنبال می کرد؛ زیرا بر عکس نیت مأمون که می خواست امام(رضاع) را به تأیید خلافت خود وادارد، خود مجبور شده بود امامت اهل بیت را تأیید کند. (جعفریان، ۱۳۸۱: ۴۴۰-۴۳۸) امام(ع) به خوبی می دانست جریان ولایتعهدی یک بازی سیاسی است. در مراسم ولیعهدی که مأمون آن را به شیوه ای شاهانه برگزار کرد امام به یکی از نزدیکانش که از روند رویدادها خوشحال به نظر می رسید فرمود: «دل تو سرگرم به آنچه می بینی نشود و خورسند مباش که این کار سر نخواهد گرفت.» (شیخ مفید، بی تا ج ۲: ۲۵۴)

بلافاصله پس از بیعت، بهره برداری تبلیغاتی از جریان ولیعهدی توسط مأمون و فضل آغاز شد. مأمون دستور داد حقوق یک سال لشکریان را بدهند، و ولیعهد شدن امام(رضاع) را به تمام بلاد اسلامی نوشت و به همه والیان ابلاغ کرد، و حضرت را به «رضا» موسوم کرد، و سگه از نقره به نام آن حضرت زد. (شیخ صدوق، ۱۳۷۲ ج ۲: ۳۳۱) در هر شهری به ولیعهدی حضرت(رضاع) در منبرها خطبه خواندند. از جمله در مدینه والی آن شهر، بر روی منبر رسول خدا(ص) خطبه خواند و در خواندن و دعوت مردم به سوی آن حضرت گفت: ولیعهد مسلمانان شد: علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی علیه السلام، و اینها شش تن پدران آن حضرت هستند پدرانی که بهترین کسانی هستند که از آب باران آشامیده اند (یعنی بهترین خلق خدا هستند). (شیخ مفید، بی تا ج ۲: ۲۵۴) زمانی که مأمون از امام خواست نماز عید را بخواند، امام(ع) مطابق سنت پیامبر و بدون تجملات شاهانه چنین کرد. تأثیر این مسأله در بین مردم به اندازه ای بود که مأمون دستور داد تا امام(ع) را از نیمه ی راه برگردانند. (جعفریان، ۱۳۸۶: ۲۲۱-۲۲۰) راویان می گویند

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities

بیرون آمدن امام(ع) برای نماز عید با این شیوه یکی از مهمترین عوامل کینه‌ی مأمون از امام(ع) و شهادت ناگهانی ایشان بود. (قرشی، ۱۳۸۰ ج ۲: ۳۵۳)

۴-۵- تبیین امامت

یکی دیگر از فعالیت‌های سیاسی امام(ع) که نوعی واکنش سیاسی در برابر مأمون بود، روشن کردن مسأله زعامت سیاسی در مذهب تشیع از جنبه‌ی نظری و عملی بود. بنا به روایتی یکی از علما در حضور مأمون از امام پرسید: به چه دلیل امامت برای مدعی آن ثابت می‌شود؟ امام(ع) فرمود: به نصّ و دلیل، سائل پرسید دلالت امام(ع) در چیست؟ فرمود: در علم و دانش، و مستجاب شدن دعای او (شیخ صدوق، ۱۳۷۲ ج ۲: ۴۷۹) امام(ع) در جواب مأمون که درباره‌ی غلوکنندگان در مقام امامت پرسید به سخنانی از حضرت محمد(ص) و امام علی(ع) و آیاتی از قرآن استناد کرد و به شدت غالی‌گری را محکوم کرد. (همان: ۴۸۷-۴۸۱)

در سفر به مرو، علم امام(ع) به طور مشخص در قالب مناظره‌های متعدد برای مخاطبان آشکار شد. این مناظره‌ها شخصیت امام(ع) و ماهیت تشیع را برای آنها که تشیع و امامش را نمی‌شناختند یا در معرض تبلیغات ضدعلوی عباسیان قرار داشتند آشکار کرد. آنگونه که از روایات برمی‌آید امام(ع) بی‌درنگ شرکت در این مناظره‌ها را می‌پذیرفت. شگرد امام(ع) در مناظره استفاده از متون مذهبی طرف مقابل بود. یک مناظره از صبح تا غروب ادامه یافت. در آخر عمران صابی که متکلم مشهوری بود مسلمان شد. دیگر متکلمین دست از سؤال کشیدند. چون بیم آن می‌رفت به سرنوشت عمران دچار شوند. (همان ج ۱: ۳۵۹-۳۱۳) مناظره‌ها و پرسش و پاسخ‌هایی که در کتاب *عیون أخبار الرضا علیه السلام* آمده است موضوع ابوابی است که اغلب در مرو و در حضور مأمون صورت گرفته است. این باب‌ها حجم بزرگی از مطالب کتاب را شامل می‌شود. (همان ج ۲: ۵۱۵-۳۶۱)

فعالیت‌های امام(ع) در طول دوره‌ی اقامت در مرو موجبات شهرت بیشتر ایشان را در عالم اسلام فراهم کرد. یکی از اطرافیان مأمون در این باره به مأمون گفت: «چقدر ترس وجود مرا گرفته است که مبادا این مرد با سحر خود، نعمت خلافت از تو بستاند و در مملکت رخنه کند و آن را بر تو بشوراند، در این صورت آیا احدی مثل این جنایت را بر خود و سلطنت خود میکند که تو کرده‌ای؟!» (همان: ۳۸۸-۳۸۹)

در ادامه مأمون سخنانی می‌گوید که پرده از نقشه‌ی او در جریان ولیعهدی برمی‌دارد. این سخنان نشان می‌دهد یکی از اهداف مأمون از جریان ولیعهدی خدشه وارد کردن به مقام امامت ایشان خدشه‌ای وارد نکرد بلکه موجبات آشنایی مردمان بیشتری را با ایشان فراهم کرد. مأمون در این سخنان به وارونه شدن اهدافش اعتراف می‌کند. مأمون گفت: «این مرد [امام رضا] در خفای از ما، مردم را به امارت خود می‌خواند، ما خواستیم او را ولیعهد خود کنیم تا اینکه دعوتش برای ما باشد و مردم را بسوی ما خواند، و با قبولی ولایتعهد اعتراف به خلافت ما کرده باشد... ما ترسیدیم که اگر او را بر آن حال رها کنیم به نحوی بر ما رخنه کند که نتوانیم آن را جلو گیریم... حال که او را ولیعهد خود کردیم و مرتکب خطائی شدیم و با بلند نمودنش، خود را مشرف بر هلاک کردیم، اکنون جائز نیست در امر او سستی به خرج دهیم و احتیاج داریم که اندک اندک فرودش آریم تا در نظر ملت جلوه دهیم که او لیاقت این امر را ندارد، سپس فکری به حالش کنیم که ماده بلا را از ما قطع کند.» (همان: ۳۹۰-۳۸۹)

در مجموع می‌توان گفت امام(ع) با اشراف به نیت مأمون واکنش‌های سیاسی مناسب نشان داد و نقشه‌های او را خنثی و وارونه کرد. در سخنی از امام(ع) این موفقیت سیاسی به روشنی بیان شده است: «خدا را شکر که برای ما نگه‌داشت آنچه را که این مردم ضایع کردند، و بلند نمود ما را هر قدر که مردم پست کردند، تا بدان جا که هشتاد سال متمادی ما را بر منابر کفر، لعن و دشنام دادند، و تمام فضائل ما را کتمان نمودند، و مالها خرج کردند که بر ما دروغ ببنند، و خداوند تعالی جز رفعت و بزرگی شأن و شهرت فضائل ما چیزی دیگر نخواست، بخدا سوگند این ظلمی که بما شد، برای خود ما نبود، بلکه به دشمنی با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities

چون ما با وی قرابت داشتیم مورد این ستمها واقع شدیم... کار بدان جا کشیده که پس از ما امر ما و روایاتی که از رسول خدا(ص) نقل کرده‌ایم بزرگترین آیات و براهین نبوت او خواهد شد. (شیخ صدوق، ۱۳۷۲ ج ۲: ۳۷۶)

۶- شهادت و قتل سیاسی

هرچند روایات بسیار در قتل فضل سهل و شهادت امام رضا(ع) وجود دارد اما مهمترین عامل به شهادت رساندن امام رضا(ع) و قتل فضل سهل وقایعی بود که در بغداد جریان داشت. از همان آغاز ولیعهدی امام رضا(ع)، عده ای از مردم بغداد به ویژه بنی عباس به مخالفت با مأمون پرداختند. تا جایی که مأمون را از خلافت خلع کردند و یکی از پسران مهدی به نام ابراهیم را به خلافت برداشتند. (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۳، ص ۵۶۶۰) امام رضا(ع) در همان آغاز ولیعهدی به مأمون گوشزد کرد که تنها راه سامان یافتن خلافتش برکناری او از ولیعهدی و عزل فضل سهل است (شیخ صدوق، ۱۳۷۲ ج ۲: ۳۲۶) زیرا در بغداد واگذاری این دو منصب را به این دوشخص نمی‌پسندیدند. سرانجام مأمون پیشنهاد امام رضا(ع) را با دو سال تأخیر با قتل فضل و شهادت امام رضا(ع) عملی کرد.

وقتی مأمون عزم خود را در ترک مرو و رفتن به سوی بغداد جزم کرد ناگزیر بود بهانه‌هایی که مردم بغداد را وادار به مخالفت کرده بود از بین ببرد. به نظر مخالفان بغدادی فضل سهل باعث شده بود مأمون به این راه بیفتد و امام رضا(ع) را ولیعهد کند. مضاف بر اینکه پیش از آن هم آنها با فضل و برادرش حسن که در عراق بود مخالف بودند. از این رو لازم بود هم فضل و هم امام رضا(ع) از میان برداشته شوند. از نامه ای که مأمون بلافاصله پس از شهادت امام رضا(ع) به بنی‌عباس می‌فرستد (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۳، ص ۵۶۷۶) معلوم می‌شود که شهادت ایشان در ارتباط با وقایع بغداد بوده است. هر چند بغدادیان به او پاسخی تند دادند. اما وقتی مأمون وارد بغداد شد بهانه‌ها برای مخالفت با او نداشتند زیرا مأمون عوامل ناراضی آنها را از میان برده بود؛ از این رو ناگزیر خلافت او را پذیرفتند.

محل قتل فضل حمامی در سرخس بود. مأمون چنین وانمود می‌کرد که در قتل فضل دخالتی نداشته است، اما تمامی سران لشکر و لشکریان تحت فرمان فضل در خانه و قصر مأمون گرد آمدند و می‌گفتند: مأمون او را فریب داده و کشته است، بدین سبب خونخواهی او می‌کنیم و خون او را از مأمون می‌طلبیم. (شیخ صدوق، ۱۳۷۲ ج ۲: ۳۷۰) این بحران با پا در میانی امام رضا(ع) فرونشست. پس از قتل فضل مأمون از امام رضا(ع) خواست وزارت را برعهده گیرد و او را یاری کند. مأمون با این پیشنهاد قصد داشت امام رضا(ع) را در امور سیاسی دخالت دهد اما امام رضا(ع) در جواب فرمود: «تدبیر امور با تو است و بر ما است دعا کردن» (همان: ۳۷۵) این پیشنهاد نشان می‌دهد مأمون تا آخرین روزهای حیات امام رضا(ع) در صدد بود او را وارد امور سیاسی کند.

امام رضا(ع) با درایت سیاسی خاص خود می‌دانست مأمون نمی‌تواند به همراه ایشان وارد بغداد شود. روایت است که «مأمون به امام رضا(ع) گفت که او باید وارد بغداد شود و آنگاه راجع به کارهایی که باید انجام دهد صحبت کرد و سپس از آن حضرت پرسید: آیا ما وارد بغداد می‌شویم؟ امام علیه السلام پاسخ داد: تو وارد بغداد می‌شوی. یکی از شیعیان این مطلب را شنید و ناراحت شد، زیرا فهمیده بود که امام رضا(ع) وارد بغداد نمی‌شود. او با امام رضا(ع) خلوت کرد و به حضرت گفت: «من چیزی شنیده‌ام که ناراحت کرده است» و جمله را تذکر داد. امام علیه السلام فرمود: من به بغداد نخواهم رفت. نه من بغداد را می‌بینم و نه بغداد مرا می‌بیند.» (قرشی، ۱۳۸۲ ج ۲: ۵۶۶)

محل شهادت و دفن امام رضا(ع) «خانه حمید بن قحطبه بود در دهی از شهر طوس که نامش سناباد و نزدیکی نوقان است. (مفید، بی تا: ج ۲، ص ۲۶۳) این محل حساب شده انتخاب شده بود. پیمودن راه طوس تا بغداد فرصتی برای بغدادیان فراهم می‌کرد تا پیش از ورود مأمون به عراق از مخالفت با مأمون دست بردارند. به ویژه آنکه مأمون به سرعت با ارسال نامه آنها را از وفات امام رضا(ع) مطلع کرده بود. این خبر می‌توانست در گروه مخالفان شکاف ایجاد کند و برخی از آنها در موافقت با مأمون درآیند و عده ای که باقی می‌ماندند به خاطر ضعفشان ناچار تسلیم می‌شدند.

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities

نتیجه گیری

امام رضا(ع) ، مأمون و فضل سهل نمایندگان جناح خود در جریان ولیعهدی امام رضا(ع) بودند. رویارویی این سه جناح دست کم به دوره ی آغازین روی کار آمدن خلافت عباسی برمی گردد. عباسیان همان طور که برای تشکیل حکومتشان ناگزیر به بهره برداری از خدمات کارگزاران ایرانی و مشروعیت علویان بودند برای حفظ واداره ی حکومت نیز وابسته به تدبیر ایرانیان بودند. آنها همواره مراقب علویان و کارگزاران ایرانی بودند که مبدا حکومت را از چنگ آنان در آورند.

رویارویی علویان با خلفا پس از زوال امویان در دوره ی عباسی تداوم یافت. البته در میان علویان امامان شیعه خود را درگیر قیام های ضد عباسی نمی کردند اما به دلیل گستردگی فعالیت های فرهنگی- اجتماعی، اقتصادی و کثرت پیروانشان، همواره مورد بدگمانی خلفا قرار داشتند. عملکرد کارگزاران ایرانی نشان می دهد آنها تنها در پی حفظ موقعیت خود در دستگاه خلافت نبوده اند بلکه هرگاه احساس می کردند می توان از علویان به نفع خود استفاده کنند پیشنهاد خود را به سران علوی مطرح می کردند؛ نامه ی ابوسلمه خلال به امام صادق و دوتن دیگر از سران علوی، برخی رفتارهای مهربانانه ی برمکیان با علویان و پیشنهاد فضل به امام رضا(ع) نمونه ی این گونه رفتارها است. با این وجود کارگزاران ایرانی به خاطر اینکه در خدمت خلفا بودند ناگزیر به رویارویی با علویان بودند؛ سرکوب قیام شیعی شریک بن شیخ به وسیله ابومسلم، اقدامات ضد علوی برمکیان و سرکوب قیام ابوسرایا به دست نیروهای ایرانی در زمان مأمون از جمله ی این اقدامات است.

اندیشه ی فراخوانی امام رضا(ع) به مرو تداوم نظریه ی قدیمی "الرضامن آل محمد(ص)" بود. این نظریه که در تاسیس خلافت عباسی نقش کلیدی داشت در زمان مأمون نیز باید خیزش های ضد عباسی را فرو می نشاند و جانی دوباره به دستگاه خلافت می بخشید. هر چند نمی توان به طور دقیق مشخص کرد که چه کسی اول بار جریان ولایتعهدی امام رضا(ع) را مطرح کرده است اما در این تردیدی نیست که مأمون و فضل هر دو به طور جدی در این جریان دست داشته اند.

نگاهی دقیق به مواضع سیاسی امام(ع) در طول سفر نشان می دهد رفتار و گفتار ایشان با موازین شرعی و عقلی منطبق بوده است. امام(ع) در طول سفر هر گاه فرصتی به دست می آورد به مسأله ی امامت می پرداخت. این اقدام زیرکانه ی امام(ع) درست بر خلاف نقشه ی مأمون بود. مأمون می خواست با شرکت دادن امام(ع) در امر حکومت بر او منت نهد. و خود را طرفدار آل علی نشان دهد تا بر بحران های سیاسی و اجتماعی فائق آید در صورتیکه امام رضا(ع) به مردم فهماند امامت و خلافت حق اهل بیت است، این بنی عباس هستند که آن را به ناحق از آل علی گرفته اند.

در جریان ولیعهدی امام رضا، مأمون به عنوان نماینده ی عباسیان توانست دونفر دیگر(امام رضا(ع) و فضل) را از میان بردارد و در بغداد ۱۵ سال دیگر خلافت کند. با این حال شهادت امام رضا(ع) و مرگ فضل پایان فعالیت جناحشان نبود. با شهادت امام رضا(ع) امام جواد(ع) جانشین ایشان شد و سلسله ی امامان شیعه(ع) تا حضرت مهدی(عج) تداوم و تکامل یافت. پس از مرگ فضل سهل، طاهر و فرزندان او اهداف جناح ایرانی را دنبال کردند و توانستند با تشکیل سلسله ای به نام خود، آغازی برای بازگشت ایرانیان به تأسیس حکومت های مستقل پس از ۱۷۰ سال وقفه باشند. با این حال تاریخ نشان داد فعالیت های امام(ع) در طول دوره ی ولایتعهدی در مقایسه با دو جناح دیگر ماندگارترین تأثیرات را در تاریخ تشیع و تاریخ ایران بر جای گذاشت. پس از شهادت امام رضا(ع) افزایش مهاجرت سادات به ایران باعث گسترش تشیع شد. وجود حرم امام رضا(ع) در خراسان آیتی مهم در ماندگاری شیعه گردید به طوری که زیارتگاه مسلمین اعم از شیعه و سنی شد.^۶ مناظره ها و فعالیت های علمی امام(ع) علوم اسلامی را توسعه داد.

^۶. جهت آگاهی از زائران سنی امام رضا(ع) نک: (جعفریان، ۱۳۸۶: ۲۳۳-۲۲۸)

مراجع

- ابن اثیر، ابوالحسن عزالدین، (۱۳۷۱)، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، مترجم: عباس خلیلی، ابوالقاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی. ابن الجوزی، سبط، (۱۴۱۸ق)، تذکره الخواص، قم: منشورات الشریف الرضی .
- ابن طقطقی، محمدبن علی، (۱۳۶۰)، تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن شهر آشوب، محمدبن علی، (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم: علامه.
- اصفهانى، ابوالفرج، (۱۳۳۹)، فرزندان ابو طالب، ترجمه جواد فاضل، تهران: کتابفروشی علی اکبر علمی.
- امینی، علامه عبد الحسین، (۱۴۱۶ ق)، الغدير فی الكتاب و السنه و الأدب، قم: مرکز الغدير للدراسات الاسلاميه.
- آيينه‌وند، صادق، (۱۳۸۷)، ادبیات سیاسی تشیع، تهران: علم.
- بیهقی، ابو الفضل محمد بن حسین، (۱۳۷۴)، تاریخ بیهقی، مصحح، خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب.
- جعفریان، رسول، (۱۳۸۱)، حیات فکری و سیاسی ائمه علیهم السلام، قم: انصاریان.
- شیخ صدوق، محمدبن علی ابن بابویه، (۱۳۷۳)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، مترجم: حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق. _____، (بی تا)، اسرار توحید، تهران: انتشارات علمیه اسلامیة.
- _____، (۱۳۷۶)، الأمالی (للسدوق)، تهران: کتابچی.
- شیخ مفید، محمدبن محمد، (بی تا)، الإرشاد للمفید، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: اسلامیة.
- طبری، محمدبن جریر، (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، مترجم: ابو القاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- عاملی، جعفر مرتضی، (۱۴۱۶ق)، الحیاة السیاسیة للإمام الرضا علیه السلام، قم: جامعه مدرسین .
- عرفان منش، جلیل، (۱۳۷۶)، جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا علیه السلام از مدینه تا مرو، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- قرشی، باقر شریف، (۱۳۸۲)، پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ترجمه سید محمد صالحی، تهران: اسلامیة.
- کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۷۵)، أصول الکافی، مترجم: محمد باقر کمره ای، قم: اسوه.
- مدرسی طباطبایی، حسین، (۱۳۸۶)، مکتب در فرایند تکامل، مترجم: هاشم ایزدپناه، تهران: کویر.
- مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۶۲)، إثبات الوصیة، مترجم: محمد جواد نجفی، تهران: اسلامیة.
- _____، (۱۳۷۴)، مروج الذهب، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- هلالی، سلیم بن قیس، (۱۴۱۶ق)، أسرار آل محمد علیهم السلام، مترجم: اسماعیل انصاری زنجانی خوتینی، قم: نشر الهادی.